

بازخوردهای فرهنگ شیعی و نماد عاشورا بر مواضع مقامات ایران در موضوع

هسته‌ای (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

مجید روحی دهبه

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

سجاد مرادی کلارده*

پژوهشگر و کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت ۹۶/۷/۲۵- تاریخ پذیرش ۹۶/۱۰/۹)

چکیده

فرهنگ و نقش آن در حوزه‌ی دیپلماسی و سیاست خارجی، به ویژه با ظهور نظریات سازه‌انگاری و انتقادی در روابط بین‌الملل از اهمیت به سزایی برخوردار شده است. در سیاست خارجی ایران نیز به ویژه در موضوع هسته‌ای، نقش فرهنگ شیعی-عاشورایی پررنگ است؛ به طوری که، گفتمان این فرهنگ با تأکید بر حق‌گرایی، نفی سازش و ذلت، ایستادگی در برابر زور و ... به وضوح بر مطالبات و استراتژی ایران تأثیرگذار بوده است. مقاله‌ی حاضر با روش تحلیلی و استفاده از نظریه‌ی سازه‌انگاری درصدد پاسخگویی به این سؤال اصلی است که فرهنگ شیعی و نماد عاشورا چه تأثیری بر مواضع مقامات ایران در موضوع هسته‌ای طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴ در برابر غرب داشت؟ فرضیه‌ی مقاله بدین شرح است که تأثیر فرهنگ شیعی و نماد عاشورا بر مواضع مقامات ایران به صورت ایستادگی در برابر غرب، اثبات حقانیت ایران، نفی سازش و سلطه‌پذیری در برابر آمریکا، نمایان بوده است. این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای درصدد مطالعه‌ی این موضوع است. نتیجه‌ی مهم مقاله بدین شرح است که فرهنگ شیعی و نماد عاشورا مواضع مقامات ایران در برابر غرب در موضوع هسته‌ای را به سمت مفاهیم عمیق هویتی چون: عدالت‌محوری، شهادت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، حق‌گرایی، استکبارستیزی و نفی سازش سوق داد که با ارائه‌ی تصویری ذهنی به فرسایشی‌شدن مذاکرات و عمیق‌ترشدن بی‌اعتمادی به غرب منجر شد.

کلیدواژه‌ها

موضوع هسته‌ای، مواضع مقامات ایران، هویت، فرهنگ شیعی، غرب.

* E-mail: smkelardeh@gmail.com

مقدمه

فرهنگ در یک دوره‌ی طولانی با تسلط رئالیسم در روابط کشورها و عدم امکان آشکارسازی شاخص‌های فرهنگی در تقابل با اثبات‌گرایی علمی، از زوایای پنهان روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به حساب می‌آید. فرهنگ تنها به دلیل اینکه شالوده‌ی همه‌ی بینش‌ها، تصورات و رفتارهای سیاسی عینی کشورها و حتی رویکردهای نظری مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی بود، بخشی از روابط میان کشورها به شمار می‌آید. در واقع نظریه‌های روابط بین‌الملل، مجموعه‌ی تصاویر و روایت‌هایی در مورد سیاست بین‌الملل تصور می‌شد که عمدتاً متکی بر اسطوره‌ها، فرهنگ و ایدئولوژی شکل گرفته‌اند. لذا گرچه در نظریه‌های کلاسیک روابط بین‌الملل، کمتر به نقش فرهنگ در رفتار خارجی کشورها توجه شده، اما از آنجا که بدون توجه به عناصر ارزشی، اسطوره‌ای و فرهنگی نمی‌توان به ارائه‌ی نظریه پرداخت، سیاست بین‌الملل به صورت ناخودآگاه بر مبنای متغیرهای فرهنگی، تفسیر شده است (قوام، ۱۳۸۴: ۱۱۹). بر این اساس، با مطالعات اندیشمندانی چون: دورکیم، وبر و با اندیشه‌های وربا، پاول و آلموند، والرشتاین، اسکاچپول و ساموئل هانتینگتون در حوزه‌ی علوم سیاسی، فرهنگ جای بیشتری در تحلیل‌ها و بررسی سیاست خارجی کشورها باز کرده است. در عرصه‌ی روابط بین‌الملل نیز با مساعی نظریه‌ی سازه‌انگاری، عنصر فرهنگ و هویت برای تحلیل و شناخت رفتار سیاست خارجی بازیگران استفاده می‌شود (Lapid and Kratochwill, 1996: 3).

در این چارچوب، عناصر سازنده‌ی فرهنگ به عنوان عامل مؤثر بر دیپلماسی در هر کشور، نسل به نسل ساخته و پرداخته شده و به بخشی از هویت کشور تبدیل شده است. دین به عنوان عامل اصلی هویت‌بخش، از عوامل اصلی سازنده‌ی فرهنگ کشورها است که برای بررسی تأثیر آن بر سیاست خارجی و دیپلماسی، باید به مطالعه‌ی عناصر اصلی و نقاط عطف تاریخی آن بپردازیم. بر این اساس، اسلام شیعی با نفوذ به مایه‌های فرهنگی ایرانیان، به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، به بخش جدایی‌ناپذیر فرهنگ ایرانی تبدیل شده است و واقعه‌ی عاشورا از نقاط عطف تاریخی آن به شمار می‌آید. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی و نظریه‌ی سازه‌انگاری درصدد پاسخگویی به این سؤال اصلی است که فرهنگ شیعی-عاشورایی چه تأثیری بر مواضع مقامات جمهوری اسلامی ایران در موضوع هسته‌ای طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۸۴ در برابر غرب داشت؟ فرضیه‌ی مقاله بدین شرح است که تأثیر فرهنگ شیعی-عاشورایی بر مواضع مقامات جمهوری اسلامی ایران از طرفی در ایستادگی در برابر غرب و از طرف دیگر در اثبات حقانیت ایران، نفی سازش و سلطه‌پذیری در

غرب، به‌ویژه آمریکا تأثیرگذار بود. این مقاله با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به این موضوع پرداخته است.

۱. چارچوب نظری

تحولات روابط بین‌الملل در دهه‌های پایانی قرن بیستم، با پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، در کنار جهانی‌شدن اقتصاد و فرهنگ، با چالش توانایی نواقح‌گرایی در تبیین دگرگونی‌های بین‌المللی، اقبال اندیشمندان به هنجارها و ایده‌ها در تبیین سیاست خارجی را به همراه داشت. ظهور متفکران برجسته‌ای چون: جیمز دردریان^۱، دیوید کمپل^۲، ریچارد اشلی^۳ و رابرت کاکس^۴ زمینه‌ی بسط نظریات هنجاری مانند سازه‌انگاری^۵ را فراهم نمود (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۸۶). سازه‌انگاری که در محتوا، در میانه‌ی واقع‌گرایی و لیبرالیسم قرار دارد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۴۲-۳۲۳)، برخلاف نظریات جریان اصلی، با کنار نهادن تکیه بر مدل بازیگر خردمند و تصلب دولت در اهداف خودپرستانه، به رفتار دولت‌ها بر مبنای نقش اجتماعی خود معتقد است (Rittberger, 2002). برخلاف نظریات جریان اصلی که در باب سیاست هستند، سازه‌انگاری، نظریه‌ای اجتماعی درباره‌ی کلیه‌ی مسائل روابط بین‌الملل مانند: جنگ، صلح، همکاری، رقابت و جامعه‌ی جهانی است (Adler, 1997: 322-323). سازه‌انگاری درصدد فهماندن این نکته است که روابط بین‌الملل چه ستیزه‌جویانه و رقابتی و چه همکاری‌جویانه، چیزی است که انسان‌ها در روابط اجتماعی خود ساخته‌اند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۶۹). سازه‌انگاران در چهار عقیده مشترک هستند: الف) قوام متقابل ساختار و کارگزار ب) شکل‌گیری منافع بازیگران از هویت خاص خود پ) قدرت علاوه بر عوامل مادی، بر ایده‌ها و اندیشه‌ها نیز مبتنی است. ت) ورود ساختارها، بازیگران، هویت‌ها، منافع و اندیشه‌ها به عرصه‌ی روابط بین‌الملل، تغییرات مهم در الگوهای رفتاری بازیگران نظام بین‌الملل را تشریح می‌نماید (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۸۸-۱۸۷).

نقطه‌ی کانونی سازه‌انگاری، مسأله‌ی هویت کنشگران به عنوان مبنای رفتار سیاسی است. ونت هویت را، فهم‌ها و انتظارات در مورد خود تعریف می‌کند. هویت در روابط خود-دیگری شکل گرفته و تکوین می‌یابد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۳۲). هویت به چیستی یا کیستی و منافع به آنچه که

¹. James Derderian

². David Campbell

³. Robert Cox

⁴. Richard Ashley

⁵. Constructivism

کشورها خواهان آن هستند، اشاره دارد. منافع کشورها از قبل مسلم نیست؛ بلکه در فرآیند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد. رابطه بین هویت و منافع با مفهوم «نقش» مشخص می‌شود و کشورها متناسب با نقش خاص، منافع خاص را بر عهده گرفته و به تصمیم‌گیری سیاست خارجی می‌پردازند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۲۶-۳۲۱). در واقع با محوریت هویت است که نظریه‌ی سیاست خارجی سازه‌انگاران، شکل می‌گیرد. زمینه‌مند بودن هویت، نکته‌ی مهم مورد نظر سازه‌انگاران است و به این اشاره دارد که هویت کشورها بر اساس حافظه‌ی تاریخی، جایگاه سرزمینی، فرهنگ و ... شکل می‌گیرد. کشورها بر اساس این زمینه‌ها از سایرین متمایز می‌شوند و تعریفشان از دوست و دشمن شکل می‌گیرد (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۷).

امانوئل آدلر هویت دولت‌ها را محور تعریف از واقعیت و برساختن مسایلی مانند: امنیت ملی، قدرت، دوست و دشمن و تصمیم‌گیری در مورد آنها می‌داند (Adler, 2001). نکته‌ی دیگر مورد نظر سازه‌انگاران، نقش فرهنگ در تعریف دولت‌ها از هویت است. از نظر ونت، فرهنگ نه تنها به انگیزه‌های دولت‌ها جهت می‌دهد، بلکه بر شکل‌دهی به هویت آنها نیز مؤثر است (ونت، ۱۳۸۴: ۲۸۱-۲۸۰). ونت هویت ملی را به چهار دسته‌ی: فردی، نوعی (متشکل از مذهبی، فرهنگی، زبانی و قومی)، نقشی و جمعی تقسیم می‌کند. هویت فردی بر جایگاه فرد در تقسیم کار اجتماعی و نقش‌های اجتماعی وی متمرکز است. هویت نوعی در عین اشاره به ویژگی زبانی، تمدنی و فرهنگی دولت، به شکل واحد سیاسی (امپراتوری یا دولت-ملت و ستفالیایی) می‌پردازد. هویت نقشی، به وظیفه‌ی یک دولت در ارتباط با سایر دولت‌ها و ملت‌ها اشاره می‌کند. هویت جمعی نیز به موقعیت دولت‌ها نسبت به سایر بازیگران- به ویژه بازیگران اصلی در صحنه روابط بین‌الملل- می‌پردازد (ونت، ۱۳۸۴: ۳۴۱-۳۲۴). در مجموع، سازه‌انگاری علاوه بر ساختار مادی به ساختارهای معنایی نظام بین‌الملل نیز توجه دارد. این نظریه هویت دولت را که بر اساس سازه‌های هنجاری-فرهنگی و در فرآیند تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد، سازنده‌ی اصلی منافع آن می‌داند. بنابراین، فرهنگ برآمده از محیط داخلی کشورها و ذهنیت تاریخی مشترک، سیاست خارجی کشورها را جهت می‌دهد.

۲. نقش فرهنگ بر مواضع سیاست خارجی

فرهنگ «الگوهای مشترک یا جمعی فکر، احساس و عمل» است (گل محمدی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). مسأله‌ی مهم در اینجا نقش فرهنگ در تعیین‌کنندگی رفتار جمعی است. در این ساحت، فرهنگ کلیتی اجتماعی مشتمل بر ابزارهای مادی و جنبه‌های غیرمادی زندگی، مثل: باورها و عادات است.

بنابراین، فرهنگ زندگی بشر را در بر می‌گیرد، روابط انسان‌ها با یکدیگر و با محیط را تنظیم می‌کند و در ادغام فرد با بدنه‌ی جامعه، نقش اساسی دارد. اینجا است که رابطه‌ی مستقیم فرهنگ و سایر شاخه‌های علوم اجتماعی، چون علوم سیاسی، شکل می‌گیرد. از نقش فرهنگ در تعیین رفتار جمعی، مفهوم نظام (سیستم) فرهنگی دریافت می‌شود که از مجموعه باورها و اسطوره‌ها مانند افسانه‌های شاهنامه‌ی فردوسی یا مفهوم دفاع از مظلوم و ارزش شهادت تشکیل می‌شود که بر رفتار سیاسی، مؤثر است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۷۵-۷۲).

سازهانگاری، قائل به تأثیر فرهنگ بر سیاست خارجی است. چرا که تصمیم‌گیری در این حوزه مبتنی بر ارزش‌ها و اهداف است. سیاست‌های خارجی مختلف می‌توانند ریشه در ارزش‌ها و اهداف متفاوتی داشته باشند که در کلی‌ترین شکل به مفاهیم مرتبط با فرهنگ و ملت ارتباط دارند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲: ۲۰۶). فرهنگ از طریق تأثیر بر رفتار نخبگان و کارگزاران حکومتی و تأثیر بر نهادها و ساختارهای حکومتی بر سیاست خارجی تأثیرگذار است. در حوزه‌ی کارگزاری، به تبعیت شخصیت افراد از عوامل فرهنگی جامعه توجه می‌شود؛ زیرا هویتی که هر فرد به آن تعلق دارد، منشعب از جامعه‌پذیری و فرهنگ‌یابی وی در جامعه است. نمود این مسأله در سیاست خارجی، تصور هر کشور از نقش خود و اجرای آن نقش توسط دولت است. این نقش اهداف، جهت‌گیری‌ها و راهبردهای کشور را تعیین می‌کند (موسوی‌زاده و جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۶)؛ برای مثال: اهمیت هویت اسلامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باعث می‌شود تا نقش آن در قالب رهبر جهان اسلام، مرکز و رهایی بخش جهان اسلام تعریف گردد (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۰).

فرهنگ در بعد سیاسی، اصلی‌ترین نماد رفتار زمامداران است. بر اساس نگرش تاریخی- فرهنگی به سیاست خارجی، هر کشور بر مبنای بنیان‌های تاریخی و تجارب محیطی خود به رفتار سیاسی مبادرت می‌ورزد و بر اساس آموزه‌های ناشی از تجارب تاریخی و بنیان‌های فرهنگی ایجاد شده، به کنش‌های سیاست خارجی می‌پردازد (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۱۰). نهادها و ساختارهای حکومتی جامعه نیز با توجه به ساختارهای فرهنگی شکل می‌یابند. به رغم همگنی ساختارهای حکومتی ناشی از گذار به توسعه‌یافتگی و ساخت‌یابی جوامع مردم‌سالار، عوامل فرهنگی هنوز نقش مؤثری در ساختارها ایفا می‌کنند. تأثیر شاخص‌های فرهنگی در نوع ساختار حکومت‌ها، تعامل آنان با سایر کارگزاران، جایگاه آنان در سیاست‌گذاری خارجی و نوع اندرکنش اعضا و نهاد تصمیم‌ساز سیاست خارجی دیده می‌شود (موسوی‌زاده و جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۷). بنابراین، فرهنگ تأثیر بنیادین بر دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی و روش حل و فصل

مسائل مربوط به روابط خارجی دولت‌ها به روش مذاکره یا هر طریق مسالمت‌آمیز دارد. بار معنایی فرهنگ در این مقام، ویژگی‌ها، سنت‌های ملی و مؤلفه‌های دینی کشور را هم شامل می‌شود.

۳. عناصر فرهنگ شیعی در سیاست خارجی ایران با تأکید بر واقعه‌ی عاشورا

نمادهایی همچون عاشورا در فرهنگ تشیع، ابعاد چندگانه‌ی مذهبی-اعتقادی، سیاسی و فرهنگی دارد. عاشورا در بعد مذهبی، روز شهادت یکی از ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی شیعه‌ی امامیه است که طی قرون گذشته تا کنون گرامی داشته می‌شود. در بعد سیاسی مسأله‌ی جانشینی پیغمبر و تقابل تشیع و حکومت‌های غیر هم‌سرخ، شیعه را در حالتی اعتراض‌گونه قرار داده است. مهم‌ترین بعد عاشورا وجه فرهنگی آن است. در این بعد با تأکید بر «حقانیت»، پیام‌های عاشورا در قالب‌های فرهنگی مدّ نظر است. در این چارچوب، تقابل هویتی دو وجهی‌های «ظلم و عدل»، «حق و باطل» «ظالم و عادل» یا «ظالم و مظلوم» در فرهنگ شیعه مورد تفسیر قرار گرفته‌اند، که بر اساس آن از امام حسین (ع) به عنوان مظلوم و یزید به عنوان ظالم یاد می‌شود و عاشورا عرصه‌ی تقابل این دو است.

فهم دقیق نقش فرهنگ شیعی-عاشورایی در سیاست خارجی ایران، مستلزم بررسی آن در کلیت ایدئولوژی اسلامی است. یک عنصر هویت‌ساز جمهوری اسلامی که «خود» و «دیگری» را تعریف می‌کند، اسلام شیعی است. اسلام‌گرایی (در نظام جمهوری اسلامی ایران) به این معنی است که با توجه به ماهیت اسلامی نظام سیاسی، اسلام مهم‌ترین عنصر قوام‌بخش بوده و تعیین‌کننده‌ی نقش و کارکردهای آن در حوزه‌های داخلی و خارجی است. در نتیجه، تصور می‌شود که ایران دارای سیاست خارجی متفاوت و متمایزی از دولت‌های ملی است (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۱۳). نکته‌ی عطف این موضوع، وقوع انقلاب اسلامی است که در قالب آن نخبگان سیاسی با هدف حاکمیت ارزش‌های اسلامی و با شعار برقراری عدالت، به دنبال حاکمیت ارزش‌های دینی بودند (رنجبر، الف ۱۳۸۲: ۵۵).

ایدئولوژی اسلامی پنج تأثیر کلی بر سیاست خارجی ایران داشته است. الف) تعیین نقش ملی ایران که به مسئولیت و تکالیف فراملی مانند مدافع اسلام و تشیع و حامی مستضعفان برمی‌گردد. ب) شکل‌دهی منافع و اهداف ملی که باعث رجحان منافع ایدئولوژیک و اسلامی مانند حفظ ارزش‌های اسلام و تشیع و نفی سلطه‌گری در سیاست خارجی می‌شود. پ) ایجاد قالب فکری خاص برای معنا و تفسیر واقعیت‌ها و پیام‌های محیط خارجی. ت) تعیین مراحل اصلی تحوّل و تکامل سیاسی-اجتماعی، که تصویری از وضعیت جهان ارائه و افق معینی برای کشور ترسیم

می‌کند. ث) ایجاد نظام ارزشی خاص برای قضاوت در مورد سیاست‌های ایران و سایر کشورها (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۹۲-۹۰). به عبارتی، ایدئولوژی اسلامی به بروز گرایش‌های ایدئولوژیک در انقلاب اسلامی و رویکرد ستیزشی با ساختارهای بین‌المللی در سیاست خارجی ایران انجامیده که مثال آن اوایل انقلاب و سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ است (Haji-Yousefi, 2010: 11).

بر این اساس ایران برای تأمین منافع عالی‌ه ی اسلامی و ملی، علاوه بر استفاده از نمادهای فرهنگ عاشورایی در قالب شعارهایی چون «همه روزها عاشورا و همه جا کربلاست» در زمان انقلاب اسلامی، به بازتولید و پویایی این فرهنگ نیز کمک کرده است. به تعبیر سازه‌انگاران، تعاملات تنگاتنگ هویت شیعی در کنار هویت ایرانی موجب برسازای این دو در قالب هم شده است. کارکرد این فرهنگ در سیاست خارجی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران به حمایت از دولت‌های اسلامی و جهان سوم، ایستادگی و فشار به جامعه ی بین‌الملل برای نگاه عادلانه به همه ی دولت‌ها و به طور کل، دستیابی به اهداف فراملی انقلاب اسلامی بوده است. در داخل نیز مهم‌ترین کارکرد این فرهنگ، بسیج عمومی در حمایت از نظام اسلامی است. امام خمینی در این باره می‌فرماید: «عاشورا را زنده نگه دارید که با زنده نگه‌داشتن عاشورا کشور شما آسیبی نخواهد دید» (امام خمینی، ۱۳۷۲ ج ۱۵: ۳۳۳). عناصر اصلی فرهنگ شیعی-عاشورایی شامل موارد زیر است:

۳. ۱. عدالت‌محوری

محوریت عدالت در زندگی اجتماعی ریشه در فطرت و عقل انسان دارد. در آیات قرآن کریم به موضوع عدالت پرداخته است: «ای اهل ایمان ... عدالت کنید که عدالت‌ورزی به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از خدا پروا کنید، زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (مائده: ۸). مفهوم عدالت در فرهنگ شیعه پیوند وثیقی با شیوه‌ی حکمرانی امام علی (ع) دارد. بخش قابل توجهی از خطبه‌ها، حکمت‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه از جمله نامه ی ۵۳ نیز به عدالت پرداخته است. همچنین شئون مختلف عدالت مانند: تعریف عدالت (حکمت ۴۳۷)، ضرورت استقرار عدل (نامه ۵۳، ۵۷ و ۵۸)، نقش رهبر در اجرای عدالت (خطبه ۲۲۴)، ضرورت تساوی در عدالت (خطبه ۱۶) و رعایت عدالت با دشمن (خطبه ۱۹۳) در آن مورد توجه قرار گرفته است. عدالت که از اصول شیعه است، در بیان معصوم (ع) نیز تجلی یافته است. امام حسین هدف قیام خود را بازگرداندن خلافت یزیدی به امامت حسینی دانسته و می‌فرماید: «بار خدایا تو خود می‌دانی که آنچه از ما سر می‌زند نه برای آن است که قدرت و حکومتی را از دست کسی بگیریم، و نه بخاطر این است که به بازمانده حطام دنیا برسیم. اما تلاش ما بدان جهت است که نشانه‌های دین تو را برگردانیم و اصلاح را در

سرزمین‌های تو آشکار سازیم، تا بندگان ستم کشیده تو به آرامش و امنیت برسند و حدود شریعت به تعطیل کشیده تو به اجرا درآید» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۴: ۸۹-۸۸).

عدالت در تشیع با مفهوم ایمان آمیخته است، به حدی که تصدیق مقام نبوت، امامت، ولایت و رهبری جامعه‌ی اسلامی، مشروط به آن است. در فرهنگ شیعه، عدالت‌محوری به دلیل تلاش‌های ائمه‌ی اطهار و شیعیان برای احقاق حقوق خود، به صورت آرمانی سیاسی-اجتماعی درآمده و تشیع را به صورت جنبشی عدالت‌خواه و عدالت‌جو معرفی می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). بنابراین، عدالت در تشیع در وهله‌ی اوّل به شأن و حکمت نهفته در تعالیم اسلام بر می‌گردد که امام با شناخت و توانایی خود در استقرار نظامی عادلانه در جامعه محقق می‌سازد. در درجه‌ی بعد، اگر عدالت را به منزله‌ی پذیرش زعامت فرد افضل در نظر بگیریم، آنگاه بی‌اعتنایی به این امر غیرعادلانه است. علی(ع) از نظر شیعیان افضل مردمان پس از پیامبر بود و عدالت حکم می‌کرد که این افضلیت مورد شناسایی قرار گیرد (قادری، ۱۳۸۷: ۴۵). امام خمینی نیز هدف غایی انقلاب اسلامی را برقراری عدالت نه تنها در ایران، بلکه در کلّ جهان می‌داند: «ما می‌خواهیم عدالت اسلامی در این مملکت برقرار کنیم...» (امام خمینی، ۱۳۷۲ ج ۹: ۲۱).

عدالت‌محوری در سیاست خارجی ایران در عین شکل‌دهی به هویت، منافع و ارجحیت‌های ایران در تعامل با سایر دولت‌ها، به تبیین چرایی مشروعیت برخی نقش‌ها و نامشروع بودن برخی دیگر می‌پردازد. این عنصر که در برهه‌های مختلف و در قالب گفتمان عدالت‌طلبی در سیاست خارجی ایران ظاهر شده است، جهان واقعی را بر اساس تضادّ دو وجهی «ظلم و عدالت» و «ظالم و عادل» به بخش‌های حقیقی و کاذب، و انسان‌ها را به حق یا باطل تقسیم می‌کند. در این دو وجهی، جمهوری اسلامی همواره در اردوگاه عدالت، به مقابله با جبهه‌ی باطل می‌پردازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). درسیاست خارجی ایران، به ویژه در سال‌های ۸۸-۱۳۸۴، پیوند مستقیمی بین عدالت‌محوری و امنیت برقرار شد که این امر، به ویژه از سوی رئیس‌جمهور، مورد تأکید قرار گرفت. منوچهر متکی وزیر امور خارجه‌ی وقت، ابراز علاقه کرد که «با کمک به کشورهای هم‌سو، ایران پرچمدار حرکت در مسیر تحقق عدالت بین‌المللی گردد» (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۶).

۳.۲. شهادت‌طلبی

شهادت‌طلبی، جایگاه ویژه‌ای در مفاهیم برآمده از فرهنگ عاشورا دارد. شهادت‌طلبی در کلیت اسلام بر اساس اصل جهاد تعریف می‌شود و منظور از آن عملی است که والاتر از آن فضیلتی وجود ندارد (موسوی‌زاده و جاودانی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۲۱۲). شهید به عنوان کسی که برای دفاع از

ایمان و عقیده فدا می‌شود، با عاشورا و با قالب‌های مفهومی چون «حسین شهید» و «سالار شهیدان» گره خورده است. در گفتار امام خمینی از شهادت‌طلبی به عنوان تکلیفی که بر عهده‌ی ما است، یاد شده است: «تکلیف ما را سیدالشهدا معلوم کرده است که از شهادت نترسید» (امام خمینی، ۱۳۷۲ ج ۱۷: ۵۵).

در فرهنگ شیعه، شهادت‌طلبی به عنوان امری قدسی، در جهت حفظ اسلام و نظام اسلامی ضروری است. امام علی (ع) در بیان ضرورت شهادت می‌فرماید: «... اگر امیدواری به شهادت در راه خدا نداشتیم، پای در رکاب کرده از میان شما می‌رفتم، و شما را نمی‌طلبیدم ...» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۹). شهادت نه به معنای نابودی و عدم، بلکه استمرار حیات ابدی، به تعبیر قرآن نزدیک است: «(ای پیامبر) هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده‌اند مردگانند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» (آل عمران، ۱۶۹). دکتر شریعتی معتقد است: «حسین (ع) می‌توانست سکوت کند، اما با شهادت راه خود را ادامه داد. شیعه واقعی به جای بزرگداشت شهیدان، خود برای ادامه راه آنان، حفظ آرمان آنها و دفاع از عقیده و ایمانی که آنان در راه آن به شهادت رسیده‌اند و مبارزه با ظلم و حکومت جور، آماده شهادت می‌شود» (رنجبر، ۱۳۸۲ ب). بنابراین، حضور عنصر شهادت در اندیشه‌ی سیاسی شیعه، نقشی نجات‌بخش و استراتژیک، به ویژه در به وجود آمدن هویت دینی، فرهنگی و بومی شیعه دارد. این عنصر تنها در منظومه‌ی فکری و هویت‌ساز مسلمانان یافت می‌شود و حضور آن برای فرهنگ و تمدن اسلامی، بسترساز اعتماد به نفس و خودباوری مسلمین و ایجاد ترس در دشمنان اسلامی است (جعفری‌پناه و میراحمدی، ۱۳۹۱).

شهادت‌طلبی از دلایل اصلی پیروزی انقلاب اسلامی، پیروزی در جنگ تحمیلی و پایداری جمهوری اسلامی است. دوره‌ی زمانی جنگ تحمیلی، بارزترین جلوه‌ی نمود فرهنگ شیعی - عاشورایی است. دوره‌ی جنگ تحمیلی با صف‌آرایی و بازنمایی رزمندگان ایران به عنوان پیروان امام حسین، در برابر ارتش صدام، به عنوان ارتش «یزیدی»، بارزترین جلوه‌ی ظهور این مفهوم در ایران بود. امام خمینی می‌فرماید: «ما افتخار می‌کنیم که مانند سیدالشهدا در روز عاشورا کشته شویم و بچه‌های ما اسیر و اموالمان را غارت کنند ما همانند حسین از همین الآن اعلام می‌کنیم هر که با ماست به طرف ما بیاید و هر کس با ما نیست به سمت لشکر یزید برود» (امام خمینی، ۱۳۷۰ ج ۱: ۲۴۰).

۳.۳. ظلم‌ستیزی

مقابله با ظلم از مهم‌ترین اهداف قیام حسینی است که در ارتباط با عدالت‌محوری و شهادت‌طلبی معنا می‌یابد. در تاریخ، از حسین (ع) به عنوان شهید مبارزه با ظلم یاد می‌شود. ظلم با سرشت انسانی نازساگار است. قرآن کریم در سرزنش ظلم و ظالم می‌فرماید: «و به کسانی که (به آیات خدا و پیامبر و مردم مومن) ستم کرده‌اند، تمایل نداشته و تکیه مکنید که آتش (دوزخ) به شما خواهد رسید و در آن حال شما را در برابر خدا هیچ سرپرستی نیست، سپس یاری نمی‌شوید» (هود، ۱۱۳). «... و کسانی که ستم کرده‌اند، به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی بازخواهند گشت؟!» (شعراء، ۲۲۷). در نهج البلاغه نیز ضرورت ظلم‌ستیزی مسلمین مورد توجه قرار گرفته است (نهج‌البلاغه، نامه ی ۴۷).

ظلم‌ستیزی در انقلاب اسلامی به ویژه در عزاداری‌های محرم، به شکل بازنمایی شاه به عنوان یزید و «ظالم» و انقلابیون به عنوان یاران حسین و «مظلوم»، نمود یافت. ستیز با ظلم در سیاست خارجی ایران علاوه بر سبقه‌ی شیعی، در تجربه‌های تاریخی ایرانیان در مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی ریشه دارد. امام خمینی می‌فرماید: «تکلیف ما این است که با ظلم مبارزه کنیم». لزوم مبارزه با ظلم و دادگستری در جهان به عنوان یک اصل بنیادین سیاست خارجی ایران بر وجه اسلامی و جهان سوم‌گرایی تأکید درد و در قالب حمایت از مستضعفین دیده می‌شود (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۰).

۳.۴. حق‌گرایی و حق‌طلبی

عاشورا به عنوان مظهر پیروزی حق بر باطل، توجه به حق را به یکی از پویاترین مفاهیم فرهنگ شیعی-عاشورایی تبدیل کرده است. حق‌گرایی در معنای سلبی، پرهیز و مبارزه با باطل است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: «نه، بلکه (شأن ما این است که) با حق بر باطل می‌کوبیم تا آن را در هم شکنند (و از هم بپاشد) پس ناگهان باطل نابود شود؛ وای بر شما از آنچه (درباره خدا و مخلوقات او به ناحق) توصیف می‌کنید» (انبیاء، ۱۸). امام علی نیز یک صفت پسندیده، پرهیزگاران را «خارج نشدن از محدوده حق» توصیف می‌کند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳). و در مورد ضرورت حق‌گرایی می‌فرماید: «هر کس که با حق درآویزد، نابود می‌گردد» (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۸). حق‌گرایی و حق‌طلبی در سیاست خارجی ایران در اصول کلی چون استقلال و آزادی در حوزه‌های خارجی و داخلی دیده می‌شود. از این عنصر همچنین به عنوان اهرمی برای مقاومت در برابر زورگویی قدرت‌های بزرگ نیز استفاده می‌شود. بازنمایی پیروزی حق بر باطل در اوایل انقلاب و دوره‌ی جنگ تحمیلی در قالب شعار «پیروزی خون بر شمشیر» در همین چارچوب است.

۳. ۵. ردّ سلطه‌ی استکبار

استکبارستیزی، درس مهمّ عاشورا است. ایستادگی امام (ع) در برابر یزید و بیان این نکته به دشمن که «نفرین بر شما شیعیان خاندان ابوسفیان، اگر دین ندارید و به آخرت معتقد نیستید، لااقل در زندگی آزاد مرد باشید»، مؤیّد این امر است. استکبار از دیدگاه قرآن، خصلتی است که در هر فرد و جامعه ای بروز می‌کند و آن را به ضدّ خدا و دشمن خلق و ارزش منفی مبدل می‌سازد. استکبار هیچ گاه موضع حق ندارد و همواره از هواهای نفسانی و خواسته‌های شیطانی سرچشمه می‌گیرد. بزرگترین خصلت استکبار، ایجاد استضعاف در جامعه ی بشری است؛ زیرا با گرفتن توان و امکانات ضعفا، آنها را به وضعی می‌کشاند که چاره‌ای جز اطاعت از مستکبران ندارند. از این رو در منطق قرآن، استضعاف یکی از عوامل قیام و انقلاب علیه مستکبران است (عمیدزنجانی، ۱۳۷۴: ۴۷): «آنان که ملاقات ما را امید ندارند، گفتند: چرا بر ما فرشتگانی نازل نشد. یا (چرا) پروردگاران ما را نمی‌بینیم؟ به راستی که خودشان را در درون خود با عظمت شمردند و دچار سرگشتگی بزرگی شدند» (فرقان، ۲۱). ردّ سلطه‌ی استکبار از اصول مهمّ سیاست خارجی در تحقّق اهداف فراملی انقلاب اسلامی است. تلاش انقلاب اسلامی با ماهیتی مستقل و ضدّ امپریالیستی، بر ایجاد نظام بین‌المللی فارغ از سلطه‌ی قدرت‌های استکباری قرار دارد و در این راه توانسته است ابر نظامی جمعی را مبتنی بر برابری دولت‌ها، حاکمیت‌ها و تحقّق حقوق الهی و انسانی ملّت‌ها در نظام بین‌الملل رقم بزند.

انقلاب اسلامی با ایجاد مرز بین مستضعفین و مستکبرین و آگاهی‌بخشی به ملّت‌های مستضعف، بستری مناسب برای حرکت‌های مستقل و آزادی‌بخش، براساس خودآگاهی محرومان و مستضعفان فراهم ساخت (دهشیری، ۱۳۸۹). عملی شدن ردّ سلطه‌ی استکبار در سیاست خارجی ایران به اجتناب از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه و بر اساس اصل عزّت و همچنین عدم وابستگی به نظام سلطه در قالب رویکرد عدم تعهد، استوار است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۲-۱۳۰). قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل ۱۵۲ این قاعده ی کلی را این‌چنین بیان می‌کند: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری ... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر ... استوار است». در اصل دوم و سوم نیز بر نفی نظام سلطه و «طرد کامل استعمار و استکبار» تأکید شده است. گفتار امام خمینی نیز در این باره صراحت دارد: «از اصول مهم است که مسلمین تحت سلطه کفار نباشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ یک از کفار، سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه کفار را قبول کنند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

۳.۶. تکلیف‌گرایی به جای نتیجه‌گرایی

عمل به تکلیف الهی به جای نتیجه‌گرایی صرف در انجام هر عمل از دیگر آموزه‌های عاشورا است. نگاه نتیجه‌گرا به فعل حسین (ع) وی را مغلوب می‌پندارد. اما عمق این موضوع، انگاره‌های شیعه را هدف گرفته است. عمل‌گرایی امام حسین در صلح با یزید، اصول بنیادین شیعه مانند حق‌گرایی، ردّ سلطه و ظلم‌ستیزی را فرو می‌پاشد و آینده‌ی این نظام فکری را با خطر مواجه می‌کند. امام حسین (ع) با طرح موضوعاتی چون اصلاح در امت پیامبر، امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره‌ی پیامبر (ص) و امام (علی)، استفاده از عناصر تدافعی مانند تقیه را جایز نمی‌داند. این عنصر در جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در سال‌های جنگ تحمیلی، مشاهده می‌شود. امام خمینی می‌فرماید: «ما مامور به وظیفه‌ایم نه نتیجه» وی همچنین به نقش عاشورا در ترغیب مردم برای مقابله اشاره می‌کند: «ملت ایران از پرتو هدایت (امام حسین) معرفت به وظیفه و از استقامت او در مقابل باطل، استواری را فرا گرفت» (امام خمینی، ۱۳۷۲ ج ۱۶: ۲۴۹). تکلیف‌گرایی در سیاست خارجی ایران با اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی در برابر آمریکا و شوروی در دوره‌های مختلف، به ویژه در سال‌های اولیه‌ی انقلاب دیده می‌شود.

۳.۷. نفی‌سازش و ایستادگی

سازش‌ناپذیری و ایستادگی نیز عنصر برجسته‌ای در فرهنگ شیعی-عاشورایی است که در رفتار سازش‌ناپذیر امام حسین در برابر یزید دیده می‌شود. این مفهوم در واقع به معنای حفظ شرف و عزت به عنوان اصل والای اسلامی و انسانی است. امام حسین فرمودند: «همچون منی با کسی مانند یزید هرگز بیعت نمی‌کند». همچنین می‌فرماید: «نه، هرگز من دستم را چون ذلیلان و افراد پست بسوی شما دراز نمی‌کنم و چون بردگان هرگز از صحنه حادثه فرار نمی‌نمایم» (عمیدزنجانی، ۱۳۷۴: ۸۶). در اندیشه‌ی شیعه، نفی‌سازش و ذلت در پیوند با استکبارستیزی قرار دارد. امام خمینی با استفاده از این عنصر در برخورد با مستکبرین می‌فرماید: «این کشور ما که قیام کرد از همان اول به دنیا اعلام کرد که ما نه تحت حمایت آمریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم. ما تحت عنایات خدای تبارک و تعالی و پرچم توحید هستیم که همان پرچم امام حسین (ع) است ... و ما همان طوری که سیدالشهدا در مقابل آن همه جمعیت و آن همه اسلحه‌ای که آنها داشتند قیام کرد تا شهید شد، ما هم برای شهادت حاضریم» (امام خمینی، ۱۳۷۲ ج ۱۷: ۵۹). ایستادگی در رفتار سیاست خارجی ایران در سیاست «عدم تعهد» و اصل «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و شعار «هیئات منالذله» قابل رؤیت است.

۴. نماد عاشورا در فرهنگ شیعی و مواضع مقامات ایران در موضوع هسته‌ای

در بررسی نقش فرهنگ بر دیپلماسی و سیاست خارجی باید به محیط اعمال دیپلماسی و هویت طرفین توجه داشت؛ چرا که وضعیت کنشگران مشابه از لحاظ هویتی، متفاوت از وضعیت کنشگران غیر مشابه است در نگاه هویتی، شرایط ایران و غرب در موضوع هسته‌ای (به رغم دستیابی به توافق)، بحث «خود» و «دیگری» سازه‌انگاران است. ونت توضیح می‌دهد که چگونه «خود» بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و «دیگری» این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و بر اساس این تفسیر، علامتی به «خود» می‌دهد و «خود» پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت شکل می‌گیرد. پس اعمال اجتماعی فرآیندهای علامت دادن، تفسیر و پاسخ‌اند که در بستر آنها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۲۳۳-۲۳۲).

بر این اساس، اولین مسأله‌ی مطرح، محیط اعمال دیپلماسی هسته‌ای ایران با اروپا و آمریکا و چالش هویتی طرفین است. ایران، هویتی اسلامی-شیعی، انقلابی و جهان‌سومی دارد که از نظر غرب برهم‌زننده‌ی نظامات موجود است. ایران در نگاه غرب، به ویژه آمریکا، «محور شرارت» و «پایگاه استبداد»^۱ است و به‌رغم تغییر سیاست خارجی آمریکا در ادوار مختلف، «دکترین لزوم تغییر رژیم در ایران» پابرجا مانده است. از طرف دیگر، غرب (آمریکا و اروپا) دارای هویتی لیبرال، ابرقدرت و خواهان حفظ وضع موجود است و به‌رغم طیف‌های مختلف قدرت در ایران، غرب به ویژه آمریکا «استکبار»، «محور سلطه»، «شیطان بزرگ» و «جهان‌خوار» است. در واقع ذهنیت‌های پیشین طرفین باعث می‌شود تا از تقابل برای رسیدن تعامل استفاده شود و به‌رغم دستیابی به توافق در موضوع هسته‌ای، در حوزه‌های دیگر به ویژه در سطح منطقه‌ای این نگاه پابرجا است.

تأثیر فرهنگ شیعی-عاشورایی در دیپلماسی هسته‌ای ایران به طور خاص در سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ دیده می‌شود. در گفتمان ایدئولوژیک ارزش‌محور سیاست خارجی ایران در این دوره، آموزه‌ها و موازین اسلامی در کنار تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی، سیاست خارجی را تنظیم می‌کنند و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان آن تماماً ایدئولوژیک اند (فلاحی، ۱۳۸۶: ۵۵). البته این بدان معنی نیست که دیپلماسی هسته‌ای ایران در سایر دوره‌ها خالی از اصول بوده است. رهبر انقلاب در سخنرانی ۸۲/۱/۱۱ می‌فرماید: «کاری که مسئولین کردند، کار درستی بود. با تدبیر و

^۱ جرج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا در ژانویه ۲۰۰۲، ایران را «محور شرارت» نامید. کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه ی وقت آمریکا نیز در سخنرانی ۱۸ ژانویه ۲۰۰۵ در مجلس سنا، تعبیر «پایگاه استبداد» را برای ایران و چند کشور دیگر به کار برد.

بدون پذیرش تسلیم و قبول حرف زور انجام شد تا توطئه‌ای که از طرف آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها علیه جمهوری اسلامی طراحی شده بود، شکسته شود... آنچه که تاکنون مسئولان محترم، چه آقای دکتر روحانی و چه آقای رئیس‌جمهور و مسئولان دیگر حقیقتاً زحمت کشیده‌اند این است که با دقت و ملاحظه جوانب، کار کرده‌اند و حواسشان جمع است که کاری بر خلاف مبانی و اصول انجام نگیرد...» (روحانی، ۱۳۹۱).

پس از انتخابات ریاست جمهوری نهم، رئیس‌جمهور منتخب با ورود به فاز آرمان‌گرایانه، به خط‌ونشان کشیدن علیه نظام جهانی پرداخت: «امروز به واسطه خون شهیدان مجدداً انقلاب اسلامی رخ داده است. انقلاب اسلامی در سال ۸۴ به وقوع پیوسته و ان‌شاءالله ریشه بی‌عدالتی‌ها در دنیا را خواهد خشکاند... دوران استکبار، سلطه، ظلم و بی‌عدالتی به سرآمده و امواج انقلاب اسلامی به زودی همه دنیا را در بر خواهد گرفت و نشانه‌های آن از هم اکنون پیداست» (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۵۴). این سخنان رئیس‌جمهور، احمدی‌نژاد، کاملاً نشانگر تأثیر فرهنگ شیعی بر سیاست خارجی دولت وی است. در موضوع هسته‌ای نیز دیپلماسی هسته‌ای مقاومت، یا به تعبیری دیپلماسی اخم به مستکبران^۱، جایگزین دیپلماسی خنده شد. احمدی‌نژاد با این کار، قواعد و هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل را به مبارزه طلبید و خواهان اصلاح مدیریت جهان شد. وی مسئولین قبلی پرونده‌ی هسته‌ای و گفتمان هسته‌ای دولت قبل را سازش‌کار خواند و انتقادات شدیدی بر آن وارد ساخت. بر این اساس در گفتمان سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد، کسانی که با غرب در مورد حقوق هسته‌ای ایران مذاکره کرده یا قائل به مذاکره بودند، به عنوان دیگران داخلی شناخته شدند (سلطانی‌نژاد و شاپوری، ۱۳۹۲: ۱۲۱). بر این اساس در این دوره‌ی هشت ساله، عناصر گفتمان عاشورایی به بخش جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی ایران تبدیل شد.

در زمینه‌ی عدالت‌طلبی، جمهوری اسلامی خواستار برخورد عادلانه و مساوی با سایر دولت‌ها با موضوع هسته‌ای توسط غرب شد و مسئولین نظام، سلسله‌ای از «چراها» را در مورد استانداردهای دوگانه‌ی غرب مطرح کردند: چرا در حالی که اسرائیل تنها دارنده‌ی سلاح هسته‌ای در خاورمیانه است، غرب بر فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران متمرکز شده است؟ چرا ایران با وجود امضای پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی، نباید حتی در حد تحقیقات علمی از فناوری هسته‌ای استفاده کند؟ رهبر انقلاب در این زمینه معتقد است: «ما تا این لحظه هیچ تعهد بین‌المللی را نقض نکرده‌ایم، هیچ تفاهم‌نامه و موافقت‌نامه دو جانبه یا چند جانبه‌ای را نقض نکرده‌ایم، ما خیلی منطقی و آرام با مدارا

^۱ این مفهوم را محمدرضا باهنر نائب رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به کار برد.

پیش رفته‌ایم، اما از اول هم گفته‌ایم، حالا هم تکرار می‌کنیم که تحمل زورگویی و باج‌گیری از ملت ایران را از هیچ کس قبول نمی‌کنیم». همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «سیاست ما مذاکره و تفاهم و تقویت اعتماد است. اما اعتماد از دو طرف باید تقویت شود. اگر این طرف اعتمادسازی لازم است، آن طرف هم اعتمادسازی لازم است. اروپایی‌ها نباید با لحن طلب‌کارانه حرف بزنند، امروز قرن نوزدهم نیست» (حاتمی‌راد، ۱۳۸۶).

سخنان رئیس‌جمهور نیز به رفتار تبعیض‌آمیز با ایران در موضوع هسته‌ای اشاره دارد: «سازمان ملل و بالاترین رکن آن یعنی شورای امنیت باید به سمت دفاع حقیقی از حقوق ملت‌ها گام بردارد و از تسلط یک کشور و یا مراکز قدرت بر این سازمان‌ها جلوگیری شود. بنابراین تا تحولات اساسی در ساختار سازمان انجام نگیرد و تا زمانی که تصمیم‌گیری‌ها تابع منافع برخی از قدرت‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی باشد، از جمهوری اسلامی نمی‌توان انتظار پذیرش تصمیم‌های این سازمان را داشت. بدین جهت، جمهوری اسلامی با عدم تمکین و تقبیح قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۶ و ۱۸۰۳ شورای امنیت در خصوص پرونده هسته‌ای ایران، آنها را نماد رویدادهای تبعیض‌آمیز این نهاد دانست» (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

عنصر دیگر دیپلماسی هسته‌ای منبعث از فرهنگ عاشورا در این دوره، حق‌طلبی است که احمدی‌نژاد بارها در قالب «ما چیزی بیشتر از حَقمان نمی‌خواهیم» به آن اشاره می‌کند. حق‌طلبی در عرصه‌ی داخلی نیز در مردمی کردن موضوع هسته‌ای، در قالب شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست» مشاهده می‌شود. رهبر انقلاب با برشمردن انرژی هسته‌ای به عنوان حق ملت ایران، برخورد شجاعانه‌ی مسئولین در دفاع از این حق را مد نظر قرار می‌دهند. ایشان از آغاز بحرانی شدن پرونده‌ی هسته‌ای در سال ۱۳۸۲، در دیدارها همواره بر حق مسلم ملت ایران در دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای تأکید می‌کردند. از نظر رهبری برنامه‌ی هسته‌ای ایران «قابل معامله نیست» و این راهی «برگشت‌ناپذیر» است که مسئولین نظام باید قاطعانه و شجاعانه از حق ملت دفاع کنند و از تهدیدات و فشارهای دشمن نهراسند و دست تمامی متجاوزان به منافع علمی، طبیعی، انسانی و فناوری ایران را قطع کنند. ایشان در سخنرانی آغاز سال ۱۳۸۴ در مشهد بر حق طبیعی ملت ایران تأکید می‌کنند: «این حق ماست، چرا محروم شویم؟ این حق مسلم ملت ایران است، هم علم است، هم فناوری است، ... و بدیهی است که ملت ایران این را از دست نمی‌دهد» (حاتمی‌راد، ۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۲۴).

عنصر دیگر فرهنگ شیعی-عاشورایی، استکبارستیزی است. استکبارستیزی در کلام رهبر انقلاب، شاخص مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود: «رفتار نظام سلطه را به

هیچ وجه قبول نمی‌کنیم ... در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌دانیم» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۹). در این مورد می‌توان به برقراری ارتباط بین موضوع هسته‌ای با موضوعات اقتصادی و وضع رژیم تحریم‌ها علیه ایران اشاره کرد. رهبر انقلاب همانند امام خمینی (ره) که همواره «استکبار جهانی (آمریکا) را شیطان بزرگ، دشمن شماره ۱ یک و استعمارگر ملل محروم جهان می‌دانست» (Kylie and Akbarzadeh, 2008)، با خطاب غرب به عنوان استکبار در سخنرانی ۹۰/۵/۲۶، مسأله‌ی هسته‌ای را بهانه‌ای برای انجام تحریم، ارزیابی می‌کند و می‌فرماید: «سیاست استکبار، زمین‌زدن ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از راه اقتصاد است. تحریم‌ها گرچه بهانه‌اش مساله هسته‌ای است، اما دروغ می‌گویند ...». ایشان همچنین در سخنرانی ۱۳۹۰/۸/۱۳، ضمن مرور عملکرد خصمانه‌ی آمریکا در قبال ایران می‌فرمایند: «جوان‌های عزیز! در این ۳۲ سال هیچ سالی نبوده است که از سوی استکبار به رهبری آمریکا و صهیونیسم، علیه ایران توطئه‌هایی شکل نگیرد به قصد شکست دادن ملت ایران، به قصد شکست دادن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ... ایران اسلامی در همه زمینه‌ها پیروز شد و آمریکا شکست خورد. بعد از این هم همین جور خواهد بود» (آدمی، موخدیان و نیکنام، ۱۳۹۲: ۱۴۲ - ۱۳۹).

رئیس جمهور، احمدی‌نژاد، نیز در راستای اصل کلی تجدیدنظر در نظم جهانی، در سخنرانی ۱۳۸۹/۳/۱۴، کشورهای جهان را به صلح و عدالت فراخواند و در مقابل کشورهایی را که به این ندا پاسخ نمی‌دهند، «فرعون‌ها» و «نمرودها» نامید. یکی از روش‌های احمدی‌نژاد در مقابله با نظام جهانی (مستکبرین)، بی‌اعتنایی به خروجی این نظام در موضوع هسته‌ای است. واکنش او به قطعنامه‌ی سوم (قطعنامه‌ی ۱۸۰۳) شورای امنیت در مورد پرونده‌ی هسته‌ای ایران در همین راستا است. وی در پاسخ به سؤال مبنی بر این که با این قطعنامه چه کار می‌کنید، با کمال بی‌اعتنایی تصریح می‌کند: «همان کاری که با قطعنامه‌های قبلی کردیم، با قطعنامه جدید می‌کنیم» (ازغندی، ۱۹۱: ۱۴۵).

شهادت‌طلبی در دیپلماسی هسته‌ای ایران، در قالب مقاومت و تلاش مجدانه‌ی مردم و مسئولین برای جلوگیری از تحمیل خواسته‌های غیرقانونی قدرت‌های متکبر به کشور و ملت، تجلی یافته است. رهبری انقلاب در سخنرانی ۸۴/۱/۱ می‌فرماید: «ما مثل دولت مردان آمریکایی نیستیم، آنها جنگ طلبند و دنبال جنگند، اما جایی که پای عزت این ملت و منافع این کشور به میان بیاید، ما اهل فداکاری هستیم. ما فداکاری را مخصوص آحاد ملت نمی‌دانیم. بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر که دو برج نیویورک حمله شد، تا دو سه روز از رئیس جمهور آمریکا و معاونش و دولت مردان درجه یک

خبری نبود گم و گور بودند. ما این گونه نیستیم، اگر خدای نخواستہ برای این مکت تجریه تلخ و امتحانی پیش بیاید، خود ما پیشاپیش مکت لباس رزم می‌پوشیم و آماده فداکاری می‌شویم» (حاتمی‌راد، ۱۳۸۶).

عمل به تکلیف عنصر دیگر فرهنگ شیعی و نماد آن یعنی عاشورا است. رهبر انقلاب در اوج فشار قدرت‌های هسته‌ای و کشورهای غربی به ایران، حفظ فناوری هسته‌ای و نهادینه کردن آن را از زاویه ی اعتقادی و ملی وظیفه‌ی همگان می‌داند و هر گونه عقب‌نشینی از آن را به معنای شکست کشور ارزیابی می‌کند. ایشان در سخنرانی ۸۴/۱۲/۲۰ می‌فرماید: «تلاش برای دستیابی به فناوری هسته‌ای و دیگر فناوری‌هایی که ایران را به اوج قله علم نزدیک کند، امری واجب و وظیفه‌ای ملی است و مکت و دولت ایران بر خلاف خواست خائنینی که اهداف آمریکا را دنبال می‌کنند، با پایداری در برابر فشارهای مراکز سلطه جهانی، این هدف اساسی را دنبال خواهند کرد».

مهم‌ترین جلوه‌ی فرهنگ شیعی-عاشورایی در دیپلماسی هسته‌ای ایران، عنصر ایستادگی در برابر غرب است. آیت‌الله خامنه‌ای همواره مسأله‌ی هسته‌ای را یک «نیاز حقیقی»، «حرکت علمی»، «اقدام تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز» و یکی از مسائل مهم و مطرح سیاست خارجی می‌دانند. ایشان ضمن ارزیابی استفاده‌ی صلح‌آمیز از این فناوری به عنوان نیاز اجتناب‌ناپذیر برای آینده‌ی کشور، هر گونه عقب‌نشینی از آن را به معنای شکست استقلال کشور می‌داند. شکستی که زنجیره‌ای تمام نشدنی از فشارها و عقب‌نشینی‌های دیگر را در پی خواهد داشت. سخنان ایشان در ۸۴/۱۲/۲۰ آینده‌نگری و ایستادگی در برابر غرب را نشان می‌دهد: «اگر در مسأله هسته‌ای کوتاه بیاییم، فردا بحث تحقیقات دانشگاهی را پیش می‌کشند. بنابراین فقط انرژی هسته‌ای نیست، بلکه تلاش دنباله‌دار دشمن بهانه‌گیر برای جلوگیری از پیشرفت و اقتدار و رونق ایران است. همین واقعیات، موضوع را به مسأله‌ای سرنوشت‌ساز تبدیل می‌کند که باید با درک مصلحت عظیم کشور و آینده ایران بر سر آن ایستاد و همچون مسائل مهم پس از انقلاب با تحمل مسائل و مشکلات احتمالی آن ایستادگی کرد و به پیروزی رسید».

ایشان همچنین در سخنرانی ۸۴/۲/۱۱، با برقراری ارتباط بین ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان با تقویت ایمان و علم از سوی آحاد مکت می‌فرماید: «آنچه می‌تواند ما را در مقابل تهاجم همه جانبه دشمنان در سطوح مختلف حفظ کند، تقویت ایمان، تقویت فناوری، تسلط بر فنون روز، پیشاهنگ شدن در تولید علم... در رشته‌های مختلف ... همبستگی ملی و تقویت همدلی در میان مردم است. اینها می‌تواند یک مکت را تقویت کند، می‌تواند هم دنیای خودشان را آباد کند، هم آنها را از آسیب دشمنان محفوظ نگه دارد» (حاتمی‌راد، ۱۳۸۶: ۱۲۳ و ۱۲۹-۱۲۸). رهبر انقلاب در

راستای استمرار رویکرد ایستادگی در برابر جهان استکبار، در سخنرانی‌های مختلف هشدار می‌دهند که با وجود پیروزی‌های به دست آمده در برابر غرب، در صورت عدم ایستادگی، راحت‌طلبی و غفلت، بی‌بصیرتی و غرور، احتمال شکست از دشمن وجود دارد. ایشان به طور مشخص در سخنرانی ۱۳۹۱/۷/۲۲، می‌فرماید: «به خود مغرور شدن و غفلت کردن از کید و مکر دشمن، خطرات بزرگی دارد. نباید مغرور شد. بنده به مسئولین همیشه توصیه می‌کنم می‌گویم قوی باشید، اما دشمن را هم ضعیف نینگارید. نباید از دشمن غفلت کرد» (آدمی، موحیدیان و نیکنام، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

نتیجه‌گیری

فرهنگ از مهم‌ترین موضوعات مؤثر بر دیپلماسی است. این مسأله در پایان قرن بیستم و با ظهور نظریه‌های هنجار محور و هویت‌محوری چون سازه‌انگاری مورد توجه قرار گرفت. در کنار عواملی مانند سنت و تعلقات ملی، الگوهای برآمده از دین به عنوان عنصر اصلی هویت بخش جامعه نیز در شکل‌دهی به فرهنگ و نقش آن در دیپلماسی مؤثر است. ما در این مقاله سعی کردیم، با بهره‌گیری از روش تحلیلی و نظریه‌ی سازه‌انگاری به بررسی تأثیرات فرهنگ شیعی و عاشورا به عنوان نماد این فرهنگ، بر مواضع مقامات ایران در موضوع هسته‌ای طی ۱۳۹۲-۱۳۸۴ بپردازیم. فرهنگ شیعی و عاشورا به عنوان نماد این فرهنگ دارای عناصری چون عدالت‌محوری، شهادت‌طلبی، ظلم‌ستیزی، حق‌گرایی و حق‌طلبی، ردّسلطه و استکبارستیزی، تکلیف‌گرایی و نفی سازش و ایستادگی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مواضع مقامات ایران در برابر غرب در موضوع هسته‌ای طی سال‌های ۹۲-۱۳۸۴ به دلیل مبتنی‌بودن بر ارزش‌ها و آرمان‌ها، رنگ هویتی گرفته است. مقامات ایران سعی کردند در چارچوب اسلام شیعی و در قالب فرهنگ شیعی - عاشورایی به مقابله با غرب (آمریکا و اروپا) در موضوع هسته‌ای بپردازند. موضع‌گیری‌های دیپلماتیک ایران در این دوره، آمیختگی بالایی با دستاوردها، پیام‌ها و عناصر اصلی فرهنگ شیعی - عاشورایی دارد. دولت در این دوره به دلیل بی‌اعتمادی به غرب، سعی در مخالفت با آنچه نگاه عمل‌گرایانه‌ی دولت قبلی در حلّ مسأله‌ی هسته‌ای می‌خواند و جایگزینی رویکرد مقاومت داشت. در این راه مؤلفه‌های فرهنگ شیعی - عاشورایی در قالب درخواست برخورد عادلانه با موضوع هسته‌ای ایران و نگاه حق‌طلبانه به آن، برخورد استکبارستیزانه با مخالفان، نگاه فداکارانه به موضوع هسته‌ای، رویکرد تکلیف‌گرایانه به حفظ دست آوردهای فعلی و تلاش برای رسیدن به افق‌های جدید و نفی رویکرد سازشکارانه به همراه ایستادگی در برابر غرب، در دیپلماسی هسته‌ای ایران مشاهده می‌شود. تأثیر

منطق مقاومت به روشنی در سیاست مذاکرات حذقلی و فرسایشی ایران در این دوره مشخص است. بر این اساس، در این سالها تقابل هویتی ایران و غرب جایگزین تلاش‌های جدی برای حل مسئله می‌شود.

منابع

الف) فارسی

۱. آدمی، علی، احسان موخدیان و رضا نیکنام (۱۳۹۲)، «تحلیل محتوای کیفی و کمی مواضع ضد غربی مقام معظم رهبری قبل و بعد از تحریم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال دوم، شماره ی ۵، تابستان.
۲. ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، *چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ دوم، تهران: نشر قومس.
۳. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۲)، *صحیفه‌ی نور*، تهران: مؤسسه‌ی نشر آثار امام خمینی.
۴. جعفری‌پناه، مهدی و منصور امیراحمدی (۱۳۹۱)، «مؤلفه‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران با رویکرد اسلامی»، *معرفت سیاسی*، سال چهارم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان.
۵. حاتمی‌راد، منصور (۱۳۸۶)، «راهبردهای هسته‌ای از دیدگاه مقام معظم رهبری»، *فصلنامه‌ی پیام*، شماره‌ی ۸۷.
۶. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۹)، «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی بر روابط بین‌الملل»، *مجله‌ی اندیشه‌ی انقلاب اسلامی*، شماره‌ی ۷ و ۸.
۷. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *معرفت سیاسی*، سال اول، شماره ی اول، بهار و تابستان.
۹. روحانی، حسن (۱۳۹۱)، *امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای*، چاپ چهارم، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۰. رنجبر، مقصود (۱۳۸۲ الف)، *منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر زیتون.
۱۱. رنجبر، مقصود، (۱۳۸۲ ب)، «گفتمان عاشورایی و انقلاب اسلامی»، *مجله‌ی نگاه حوزه*، شماره‌ی ۹۲.
۱۲. سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۵)، *عقلانیت و توسعه‌یافتگی*، تهران: نشر سفیر.
۱۳. سلطانی‌نژاد، احمد و مهدی شاپوری (۱۳۹۲)، «ایران و آمریکا: چرخه منفی برسازی و استمرار مناقشه هسته‌ای»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال پنجم، شماره‌ی اول، بهار.

۱۴. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، «آسیب‌شناسی سیاست خارجی و چارچوبی برای ساماندهی طرز تلقی‌ها»، *مجله ی حقوق و علوم سیاسی*، شماره‌ی ۶۹.
۱۵. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، *نظریه‌ای بر امنیت، مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی*، چاپ سوم، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات ابرار معاصر.
۱۶. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴)، *گزیده انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، چاپ چهارم، تهران: نشر کتاب سیاسی.
۱۷. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، «تحلیلی بر سیاست خارجی محمود احمدی‌نژاد»، *راهبرد یاس*، شماره‌ی چهاردهم، تابستان.
۱۸. فلّاحی، سارا (۱۳۸۶)، «بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی هسته‌ای دوران ریاست جمهوری محمّد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد (تا پایان قطعنامه ی ۱۷۴۷ شورای امنیت)»، *پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی*، شماره‌ی ۶، بهار.
۱۹. قرآن کریم
۲۰. قادری، حاتم (۱۳۸۷)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
۲۱. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۴)، *روابط بین‌الملل: نظریه‌ها و رویکردها*، تهران: انتشارات سمت.
۲۲. گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۶)، «درآمدی بر تبیین فرهنگی سیاست (نگاهی به رهیافت فرهنگ سیاسی در علم سیاست)»، *پژوهشنامه‌ی علوم سیاسی*، شماره‌ی ۶، بهار.
۲۳. متقی، ابراهیم و حجّت کاظمی (۱۳۸۶)، «سازه‌نگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه‌ی سیاست*، دوره‌ی ۳۷، شماره‌ی ۴، زمستان.
۲۴. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا و حیدرعلی مسعودی (۱۳۸۸)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۴، زمستان.
۲۶. موسوی‌مقدم، علیرضا و مهدی جاودانی‌مقدم (۱۳۸۷)، «نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانش سیاسی*، سال چهارم، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان.
۲۷. نهج‌البلاغه

۲۸. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۸)، «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران»، *مجله سیاست خارجی*، سال سیزدهم، شماره‌ی ۳، پاییز.

۲۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۸)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.

۳۰. ونت، الکساندر (۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمه‌ی حمیرا مشیرزاده، چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ب) انگلیسی

1. Adler, Emanuel (1997), "seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", *European Journal of International Relations*, vol.3.
2. Haji-Yousefi, Amir Mohammad (2010), "Iran's foreign policy during Ahmadinejad: from confrontation to accommodation", *conference of the Canadian Political science association*, Concordian University, Montreal, Canada.
3. Kylie, Baxter and Shahram Akbarzadeh (2008), *US Foreign Policy in the Middle East: The Roots of Anti Americanism*, New York: Rutledge.
4. Lapid, Yousef and Friedrich Kratochwill (1996), *the Return of Culture and Identity in IR Theory*, Roulde, Colo: Lynne Rienner.
5. Rittbergger, Volker (2002), "Approaches to the study of Foreign Policy Derived from International Relations theories", *Annual Meeting of the International Studies Association*, New Orleans.